در تاريخ ۲۹ اسفند ۱۳۷۷
اوامر

جلسه 51

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرض تعدد امر براي رفع استحاله

مرحوم آخوند(قدس سره الشريف)(در كتاب كفايه) بعد از اين كه بزعم شريف خودشان اثبات كردند كه، اخذ قصد امر در متعلق محال است، بصورت «ان قلت»، مطلبي را عنوان كرده و مورد مناقشه قرار داده‌اند.

«ان قلت:» مستشكلي به ايشان مي‌گويد كه: اگر بپذيريم اخذ قصد امر در متعلق، جايي كه به يک امر واحد باشد، محال است، يعني مولا نمي‌تواند، به صلاه به علاوه قصد قربت امر كند كه، همان قصد امر است، اما چه مانعي دارد كه، قصد امر را با امر دومي عنوان كند؟

به اين بيان كه مولا با يک امر، به ذات صلاه امر كند و با امر دوم، امر كند به اين كه آن صلاتي را كه قبلا مامور به قرار دادم، بايد بقصد قربت و بقصد امر انجام دهيد. مولا در امر دوم بگويد: واجب است آن صلاتي را كه مامور به قرار دادم، به قصد همان امري كه به صلاه تعلق پيدا كرده است، انجام دهيد.

اگر امر تعدد پيدا كرد، ديگر اشكالي ندارد و مستشكل مي‌خواهد اين را بيان كند كه، اگر گفتيم: اخذ قصد امر در متعلق امر به امر واحد محال است، اما با تعدد امر، مشكل حل مي‌شود، يعني براي خداوند امكان دارد كه، در چنين مواردي كه، غرضش اين است كه، فعل بقصد قربت آورده شود، با دو امر غرض خودش را بيان كند و اگر ديديم كه خداوند، امر دومي را متوجه آن نفرموده، كشف مي‌كنيم كه، آن متعلقي كه در امر اول واقع شده، يک واجب توصلي است و عنوان واجب تعبدي را ندارد.

نقد و بررسي اين نظريه

جواب اول مرحوم آخوند(ره) از اين نظريه

مرحوم آخوند(قدس سره) از اين «ان قلت» دو جواب داده‌اند؛ در جواب اول فرموده‌اند كه: بر فرض اين كه چنين چيزي امكان داشته باشد، اما نديده‌ايم كه شارع در شريعت، از اين راه براي تعبديت استفاده كند.

يكي از واجبات تعبدي مهم صلاه است كه، يک واجب تعبدي است، شارع براي تعبدي بودن صلاه، در كجا دو امر در شريعت دارد كه، يک امر را به ذات صلاه متوجه كند و امر دوم را متوجه كند به اين كه، آن نمازي كه به امر اول واجب شد، بقصد قربت و قصد امر انجام دهيد.

بنابراين مرحوم آخوند(ره) در اشكال اول بر اين «ان قلت» فرموده‌اند: بر فرض كه چنين چيزي امكان داشته باشد، نديده‌ايم كه شارع در واجبات تعبديه، مثل صلاه، از اين روش استفاده كرده باشد، بدليل اين كه، ما كه اثبات كرديم اخذ قصد امر در خود متعلق محال است، از طرفي هم يقين داريم كه، صلاه واجب تعبدي است، لذا اگر اين حرف درست باشد، شارع بايد لا اقل در باب صلاه از اين راه استفاده كند، در حالي كه مي بينيم از اين راه در باب صلاه كه، اظهر واجبات تعبديه است، استفاده نكرده است.

نقد و بررسي جواب اول مرحوم آخوند(ره)

بعضي از شروح كفايه جواب اول مرحوم آخوند(ره) را جواب درستي ندانسته و گفته‌اند: بحث ما فعلا در امكان و عدم امكان است، از اول كه بحث كرديم، دنبال اين بوديم كه، آيا شارع قصد قربت را ممكن است در متعلق اخذ كند يا نه؟ بعد كه ديديم در امر اول امكان ندارد، مي‌خواهيم ببينيم كه، آيا با امر دوم امكان دارد يا نه؟

بعضي از شراح كفايه و حتي در بعضي از بحوث خارج، بر اين جواب اول مرحوم آخوند(ره) اين اشكال را كرده‌اند، چون ظاهر عبارت مرحوم آخوند(ره) در اين جواب اول اين است كه، مي‌خواهند بفرمايند: چنين چيزي در شريعت واقع نشده است، آن وقت اشكال كرده‌اند كه، بحث در بحث وقوع و عدم وقوع نيست، بلكه در اين است كه اگر براي شارع در امر اول امكان ندارد، آيا در امر دوم امكان دارد يا نه؟

نقد و بررسي اين اشكال محشين توسط استاد محترم

به نظر ما اين اشكال بر مرحوم آخوند(ره) وارد نيست، براي اين كه در اين جواب اول مرحوم آخوند(ره) خواسته‌اند بفرمايند: هدف شما از اين كه مي‌گوييد: اين راه امكان دارد، اين است كه بگوييد: اگر واجبي در نزد شارع تعبدي است، اگر نتواند در امر اول، در متعلق قصد قربت را اخذ كند، در امر دوم مي‌تواند.

مرحوم آخوند(ره) فرموده: اين چه امكاني است كه، حتي در اظهر واجبات تعبديه كه صلاه است، تحقق پيدا نكرده است. صلاه يک واجب تعبدي است، شارع در امر اول، در «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» كه نمي‌تواند قصد قربت را بگويد، اگر واقعا اين راه، راه درستي بود، بايد در صلاه با امر دوم تعبدي بودن صلاه را بيان كند، در حالي كه چنين چيزي واقع نشده است. پس با اين بيان ما، اشكال به جواب مرحوم آخوند(ره) وارد نيست.

سوال:...؟

پاسخ استاد: اشكالي كه بر آخوند(ره) داشته‌اند اين است كه، شما از بحث خارج شديد، بحث در اين است كه، آيا براي شارع امكان دارد يا نه؟ و اين جوابي كه شما داده‌ايد، مربوط به امكان نيست.

مرحوم آخوند(ره) فرموده: چنين چيزي واقع نشده است، اين چه امكاني است؟ اين امكان در اين مورد، از امكان‌هايي است كه، اگر درست شود بايد واقع شود.

مي‌خواسته بگويد: اين امكان، مثل سائر موارد امكان نيست، براي اين كه آن راه اول را كه بستيم گفتيم: شارع قصد قربت را در متعلق امر به امر واحد نمي‌تواند اخذ كند. آن راه كه بسته شد، اگر اين راه ممكن باشد، از طرفي صلاه هم كه اظهر مصاديق واجبات تعبديه است، پس بايد لا اقل در صلاه، بايد براي تعبدي بودن از اين راه استفاده شود، در حالي كه مي‌بينيم استفاده نشده

است.

لذا اين مطلب كشف از اين مي‌كند كه، امكانش هم فيه ما فيه است، اين مورد از مواردي است كه، وقتي مي‌بينيم واقع نشده، كشف از اين مي‌كنيم كه، در امكانش هم خللي وجود دارد.

سوال:...؟

پاسخ استاد: به نحو كبري همه جا به ما ياد داده‌اند كه، چيزي كه امكان دارد، اعم از اين است كه، واقع شود يا نه، اما در خصوص ما نحن فيه مي‌خواهيم بگوييم: آخوند(ره) خواسته بگويد: اين امكان، امكاني است كه، چون منحصر به اين راه است، پس شارع راهي ندارد براي تعبدي بودن، غير از اين كه با امر دوم قصد قربت را بيان كند. لذا اگر ديديم كه، از اين راه استفاده نكرد، معلوم مي‌شود در اين راه خللي وجود دارد.

مرحوم آخوند(ره) گويا فرموده: امكان در اين مورد، به جهت انحصار طريق، امكاني است كه ملازم با وقوع است، مثل اين كه در بعضي موارد مي‌گوييم: اگر واجب بود، بيان مي‌شد، ممكن است شيئي واجب باشد، اما به جهت محذوري بيان نشده است، فرض اين است كه هيچ محذوري هم نبوده، اما امكان عقلي دارد كه، واجب باشد و بيان هم نشود، اما مع ذلک اين ملازمه عادي بين وجوب و بيان هست.

نقد و بررسي اشكال اول آخوند(ره) بر اين نظريه توسط استاد محترم

قبل از اينكه به جواب دوم آخوند(ره) برسيم، آيا اصل اين مطلب درست است يا نه؟

مرحوم آخوند(ره) فرموده: در باب نماز شارع به امر دوم نفرموده كه، قصد قربت كنيد. اشكال مهم بر اين مطلب اين است كه، وقتي به باب نماز مراجعه مي‌كنيم، مي‌بينيم شارع متعال از يک طرف نماز را كه واجب كرده و از طرف ديگر از ريا، عجب و دواعي نفسانيه نهي كرده، اين نهي از امور متضاده با قصد قربت است و عرفا ملازم با امر به قصد قربت است.

مي‌گوييم: فرقي نمي‌كند، شارع بخواهد امر كند به قصد قربت و بفرمايد: اين نمازي را كه در امر اول واجب كردم، واجب است كه، بقصد قربت انجام دهيد، يا اين كه بفرمايد: نماز را رايائا، عجبا و با قصد دواعي نفسانيه ديگر انجام ندهيد.

به عبارت اخري اگر مستشكل قالب اشكالش را اينطور بيان كرده و بگويد: درست است كه در امر اول اخذ قصد امر در متعلق محال است، اما شارع مي‌تواند بعد از امر به ذات عمل، به طريق ديگر تعبدي بودن اين فعل را بيان كند.

البته اين توضيح، توضيح بسيار نافع و مهمي بود كه، مستشكل چه مي‌خواهد بگويد؟ يكي از چيزهاي خيلي مهم اين است كه، انسان بفهمد مستشكل دنبال چه هدفي است؟

عرض كرديم بحث از اينجا شروع شد كه، اگر شک كنيم، واجبي، تعبدي است يا توصلي، اگر اخذ قصد امر در متعلق ممكن باشد و شارع بيان نكرده باشد، اصاله الاطلاق مي‌گويد: اين واجب، واجب توصلي است. اما اگر گفتيم: اخذ قصد امر ممكن نيست، بعدا اين بحث را مي‌خوانيم كه، عده‌اي مثل مرحوم نائيني(ره) گفته‌اند: «اذ استحال التقيد استحال الاطلاق».

مستشكل ميگويد: از راه اول و با امر واحد نتوانستيم توصلي بودن را استفاده كنيم، اما اگر واجبي در نزد شارع تعبدي است و شارع با همان امر اول، نمي‌تواند تعبدي بودن اين واجب را افاده كند، پس به طريق آخر بايد بيان كند، منتها طريق ديگر اين

است که، با امر دومي، امر کند که، آن نمازي را که در امر اول مامور به واقع شد، بقصد قربت انجام دهيد.

اما ما قالب اشکال را اينطور مي‌گوييم که: مولا به طريق ديگر هم مي‌تواند بگويد: بايد بقصد قربت باشد و اين طريق ديگر، مي‌تواند امر آخر باشد و همچنين مي‌تواند نهي از ضد آن باشد. اگر مولا فرمود: نماز را ريائا، يا عجبا و يا بقصد دواعي نفسانيه انجام ندهيد، اين هم همان نتيجه را دارد که بگويد: نماز را بقصد قربت انجام دهيد و در باب نماز چنين چيزي داريم و همين کفايت مي‌کند در اين که، نماز يک واجب تعبدي شود.

سوال:...؟

پاسخ استاد: مرحوم حائري فرموده بود: امر متعلق به سه چيز است، صلاه، عدم قصد دواعي غير الهيه، بعلاوه قصد الهي که، آن حرف ديگري بود.

ما از نظر عرفي سوال مان اين است که، اگر شارع بفرمايد: اين نمازي را که واجب کرديم، ريائا انجام ندهيد، آيا اين کفايت نميکند بر اين که، نماز را بقصد قربت انجام دهيد؟

بله در اصول گفته‌اند که: همانطوري که امر به شيء، مقتضي نهي از ضد نيست، نهي از ضد هم، مقتضي امر به شيء نيست و اين را هم قبول داريم، ولي مي‌گوييم: همين مقدار که مولا از ريا نهي کند، کفايت مي‌کند در اين که بفهميم، بايد صلاتي را که مامور به امر اول است، بقصد قربت انجام دهيم، ولو نهي از ضد ملازم با امر به شيء نباشد.

جواب دوم مرحوم آخوند(ره) از اين نظريه

مرحوم آخوند(ره) در جواب دوم از «ان قلت» فرموده‌اند: اين راهي که شما بيان کرديد، به نظر ما امکان عقلي ندارد و استحاله دارد.

عبارت کفايه در اينجا، يک مقدار گويا نيست و بايد با توضيح بيشتري اين مطلب آخوند(ره) را بيان کنيم، اجمالي از آن را عرض مي‌کنم، رويش دقت کنيد تا فردا بحثش را عرض کنيم.

فرموده‌اند: شما مي‌گوييد: مولا به امر اول، به ذات صلاه امر کند و به امر دوم، امر کند به اين که، آن صلاتي را که مامور به واقع شد، به قصد قربت انجام دهيد، متعلق امر اول از دو حال خارج نيست؛ يا علم داريم به اين که، متعلق امر اول که ذات صلاه است، بدون قصد قربت، محصل غرض مولاست و يا علم داريم که، محصل غرض مولا نيست.

اگر علم داريم که بدون قصد قربت، محصل غرض مولاست، «لايبقي مجال للامر الثاني»، چون امر ثاني مي‌خواهد تا بگويد: متعلق امر اول را بقصد قربت انجام دهيد ،اما فرض کرديم که، يقين داريم متعلق امر اول بدون قصد قربت، محصل غرض مولاست و موجب امتثال است، پس «لا يبقي مجال للامر الثاني»

اما اگر علم داريم به اين که، متعلق امر اول، بدون قصد قربت موجب اممتثال نيست و بايد براي امتثال، قصد قربت کنيم، باز هم امر ثاني لغو است، چون وقتي علم داريم به اين که، غرض مولا در صلاه، بدون قصد قربت محقق نمي‌شود، نيازي به امر ثاني نيست.

تا اينجا ظاهر عبارت کفايه است، اما بعضي گفته‌اند: که مرحوم آخوند(ره) در حقيقت خواسته، مسئله را سه صورت کند و آن

این است که؛ یا علم داریم به این که، بدون قصد قربت، غرض محقق است، یا علم داریم که، بدون قصد قربت، غرض محقق نیست و صورت سوم هم صورت شک است که، شک داریم غرض بدون قصد قربت محقق است یا نه.

عقل مي‌گويد: در مواردي که شک داريد، بايد اصاله الاحتياط و اصاله الاشتغال را جاري کنيد و اصاله الاحتياط هم مي‌گويد: در جايي که نمي‌داني اگر صلاه را بدون قصد قربت انجام دهي، امتثال براي مولا محقق مي‌شود يا نه، بايد بقصد قربت انجام دهي، براي اين که اشتغال يقيني برائت يقينيه مي‌خواهد.

پس نتيجه گرفتيم که، از اين سه صورت، در صورت دوم و سوم، آنچه حاکم است به اين که، بايد قصد قربت را انجام دهيم، عقل است. لذا نيازي به امر دوم از طرف مولا نيست.

اين خلاصه جواب دوم مرحوم آخوند(ره) بود، روي آن دقت بفرماييد، عبارت کفايه را ببينيد، تا اشکالاتش را فردا عرض کنيم ان شاء الله.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين